

عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر طلاق جوانان در ایران

رسول صادقی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۶/۲۰

دوره جوانی، دوره تراکم و فشردگی وقایع اجتماعی - جمعیتی در حوزه خانواده است. یکی از این وقایع که نقطه اوج آن در دوره جوانی می‌باشد، طلاق است. حدود نیمی از طلاق‌های ثبت شده در کشور در دوره جوانی رخ می‌دهد و یک چهارم جمعیت مطلقه کشور را نیز جوانان تشکیل می‌دهند. مقاله پیش‌رو در چارچوب روش شناسی کمی به دنبال شناخت ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی جوانان طلاق گرفته و همچنین بررسی رابطه عوامل اقتصادی و اجتماعی با احتمال وضعیت طلاق در میان جوانان ایرانی است. تعداد نمونه مورد بررسی شامل ۱۹۱۳۷۰ نفر جوان ازدواج کرده ۱۵-۲۹ ساله بود که از این تعداد ۱۸۸۴۳۳ نفر دارای همسر و ۲۹۳۷ نفر طلاق گرفته بودند. یافته‌ها بیانگر ساختار جوان جمعیت مطلقین و زنانه شدن آن است. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان می‌دهد احتمال طلاق در زنان بیشتر از مردان و در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است. تحصیلات رابطه منفی با احتمال داشتن وضعیت طلاق دارد. همچنین، بیکاری و بی‌ثباتی شغلی رابطه مثبت و قوی با احتمال طلاق- البته فقط برای مردان- دارد و در مقابل، اشتغال و استقلال اقتصادی زنان با احتمال طلاق رابطه مثبت و قوی دارد. علاوه بر اینها، وجود فرزند در خانواده احتمال طلاق را کاهش می‌دهد.

واژگان کلیدی: طلاق، جوانان، جنسیت و بیکاری

^۱ عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران و محقق موسسه مطالعات جمعیتی کشور، تهران، ایران
E-mail: rassadeghi@ut.ac.ir

مقدمه

خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی، همواره در همه جوامع و در طول تاریخ از جایگاه و اهمیت ممتازی برخوردار بوده است. نظام اجتماعی و اخلاق آرمانی در هر جامعه‌ای همواره در صدد حفظ این نهاد می‌باشند. با وجود این، طی یک قرن اخیر خانواده در بسیاری از جوامع - با تفاوت‌های زمانی اندک - تغییرات ساختاری، کارکردی و معنایی گسترده و ژرفی را تجربه کرده است؛ تغییر روابط جنسیتی و بین نسلی، افزایش مشارکت زنان، کاهش باروری و کوچک شدن بُعد خانواده، تغییر شکل خانواده به سمت خانواده هسته‌ای، گذار از تنظیمات هنجاری سنتی ازدواج به انتخاب‌های فردی، به تأخیر انداختن ازدواج و فرزندآوری، ظهور اشکال جدید پیوند میان دو جنس (باهمباشی)، افزایش طلاق و جدایی، افزایش خانوارهای زن‌سرپرست و غیره ابعادی از تغییرات خانواده در دوران معاصر می‌باشند.

در ایران نیز نهاد خانواده دچار تحولات عمده‌ای شده است که از جمله آنها می‌توان به مواردی نظیر تغییر موقعیت و جایگاه زنان و موزانه قدرت آنها با مردان، افزایش سن ازدواج، دگرگونی ارزش‌ها، تغییر نگرش نسبت به نقش‌های خانوادگی (زن، شوهر، والدین و فرزندان)، افقی شدن ساختار قدرت، حرکت از وضعیت برتری جنسیتی به نقد جنسیتی و تعرض نسلی اشاره کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹). با توجه به تسریع در انقلاب ارتباطی و تشدید در استفاده از وسایل ارتباطی مدرن، تغییرات خانواده هم تسریع شده است. در جریان گذار جمعیتی ایران، روند کلی تغییرات خانواده به لحاظ شکل به سوی خانواده هسته‌ای، به لحاظ همسرگزینی به سوی گسترش دایره اختیار پسران و دختران در انتخاب همسر، به لحاظ دوام ازدواج به سوی آسیب‌پذیری و به لحاظ فرزندآوری به سوی کاهش باروری است (سرایبی، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

یکی از مهمترین ابعاد و جنبه‌های در حال تغییر خانواده، افزایش میزان‌های طلاق است. در سطح جهانی میزان طلاق در طول یک قرن گذشته روندی رو به افزایش داشته است. این روند افزایشی به ویژه از دهه ۱۹۶۰ میلادی در بسیاری از کشورهای غربی سریع و شتابان بوده و جزئی از تغییرات گسترده‌تر خانواده به شمار می‌رود که در چارچوب نظریه گذار دوم جمعیتی^۱ بدان پرداخته شده است (لستهاق ۱۹۹۵؛ ون دی کا ۱۹۸۷). در ایران، میزان‌های طلاق در دو دهه اخیر افزایش سریعی داشته است. در سال ۱۳۷۵ به ازای هر ۱۰۰ ازدواج ثبت

^۱ Second Demographic Transition

شده، ۷/۵ طلاق ثبت شده است، اما این نسبت تا سال ۱۳۹۳ سه برابر شده و به حدود ۲۳ طلاق در هر ۱۰۰ ازدواج رسیده است (سازمان ثبت احوال کشور ۱۳۹۴).

دوره جوانی به لحاظ جمعیت‌شناختی از اهمیت قابل توجهی در مقایسه با سایر دوره‌های چرخه زندگی برخوردار است. برخی از جمعیت‌شناسان، دوره جوانی را دوره "فشرده جمعیت‌شناختی" نامگذاری کرده‌اند (ریندفوس، ۱۹۹۱: ۴۹۵)؛ بدین معنی که بیشتر وقایع و رفتارهای جمعیتی در طول دوره جوانی رخ می‌دهد. یکی از وقایعی که در این دوره به وقوع می‌پیوندد و پیامدها و آسیب‌های متعددی برای جوانان در طول زندگی‌شان به همراه دارد، طلاق است. بررسی داده‌های ثبتی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، بیشترین درصد طلاق‌ها در دوره جوانی (بویژه ۲۵-۲۹ سال برای مردان و ۲۰-۲۴ سال برای زنان) بوده است. برای مثال، در سال ۱۳۹۳، حدود ۴۰ درصد مردان و ۵۶ درصد زنان طلاق گرفته در سنین جوانی (۱۵-۲۹ سال) بوده‌اند (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۳). علاوه بر این، بررسی ساختار سنی افراد دارای وضعیت طلاق در سرشماری‌های اخیر جمعیتی نشان می‌دهد که حدود یک چهارم جمعیت مطلقه کشور، جوانان هستند. بنابراین، مقاله پیش‌رو به دنبال شناخت ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی جوانان طلاق گرفته و همچنین بررسی همبسته‌های اقتصادی و اجتماعی احتمال طلاق جوانان می‌باشد.

پیشینه پژوهش

مطالعات و پژوهش‌های متعددی به بررسی ابعاد مختلف طلاق در ایران پرداخته‌اند. عمده تحقیقات انجام شده در زمینه طلاق در ایران از دو زاویه به بررسی موضوع پرداخته‌اند؛ یک گروه از این تحقیقات، بر مبنای مطالعات پیمایشی، به علل جدایی زوجین، دلایل و یا انگیزه‌های فردی زوجین برای طلاق و همچنین پیامدها و عوارض طلاق پرداخته‌اند (سیف‌الهی، ۱۳۷۲؛ فاتحی‌زاده و همکاران، ۱۳۷۴؛ رحیمی، ۱۳۷۹؛ اخوان‌تفتی، ۱۳۸۲؛ کلدی و شعبانی، ۱۳۸۳؛ قطبی و همکاران، ۱۳۸۳؛ حیدری بیگوند و بخشی، ۱۳۸۴؛ زرگر و نشاط‌دوست، ۱۳۸۶؛ ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶؛ علی‌مندگاری، ۱۳۹۲؛ آقاجانیان، ۱۹۸۶؛ ناصحی، ۱۹۹۱؛ آقاجانیان و مقدس، ۱۹۹۸ و خجسته مهر و تکریم، ۲۰۰۹). این پژوهش‌ها در سطح خرد طلاق را به عوامل اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و روانشناختی مرتبط می‌کنند.

گروه دیگر از بررسی‌های صورت گرفته، با استفاده از داده‌های کلان جمعیتی، در سطوح ملی و استانی به تحلیل روندها و شاخص‌های مختلف طلاق توجه پرداخته‌اند (امیرخسروی، ۱۳۷۹؛ احمدی‌موحد، ۱۳۸۷؛ موسوی‌چلک و سلطانی، ۱۳۸۴؛ رحمدل، ۱۳۷۹؛ علیزاده، ۱۳۸۵ و باقری، ۱۳۸۸). استفاده از داده‌های ثبتی و یا سرشماری‌ها برای مطالعات گروه دوم یک مزیت نسبی بوده است تا براساس آن بتوانند برآوردی از روند تحولات و شاخص‌های طلاق فراهم نمایند. از این رو، مطالعات معدودی (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۲ و صادقی، ۱۳۹۳) به طور خاص به بررسی طلاق در میان جوانان بویژه در سطح ملی پرداخته‌اند.

چارچوب نظری

نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی در تبیین پدیده طلاق و روند افزایشی آن ارائه شده است. در اینجا به طور خلاصه در قالب دو رویکرد ساختی- نهادی و رویکرد نگرشی- ارزشی به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. در تبیین تئوریک طلاق آن دسته از نظریه‌هایی که بر تغییر ساختارها و عوامل اقتصادی، اجتماعی و نهادی جامعه به عنوان بسترهای طلاق تاکید دارند، در چارچوب "تبیین ساختی- نهادی طلاق" مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرند. در درون این دسته از رویکردهای تبیینی، نظریه نوسازی سرآمد می‌باشد. در تبیین ساختاری، بر تغییر منظومه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه تأکید می‌شود. تغییرات ساختاری عمدتاً از طریق نشانگرهای رشد صنعتی، شهرنشینی، آموزش، درآمد و مصرف، حمل و نقل و ارتباطات و اشکال متعدد فناوری‌های جدید تبیین می‌شوند (جایاکودی و همکاران، ۲۰۰۷: ۴). این رویکرد، تحولات خانواده را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور نیروهای جدید اجتماعی، یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی، مرتبط می‌کند. بر این اساس، تحولات ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی کل یا به عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شوند (عباسی‌شوازی و صادقی، ۱۳۸۴: ۲۷).

در مقابل، رویکرد تبیین نگرشی - ارزشی بر نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی تأکید دارد که بر نقش تغییرات ارزشی و فرهنگی در افزایش میزان‌های طلاق تاکید دارند (تورنتون ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴). در بحث تبیین افزایش طلاق، نظریه گذار دوم جمعیتی بر تغییرات ایده‌ای و ارزشی^۱ (نظیر سکولاریسم، استقلال فردی، ارزش‌های فرامادیگرایی^۲ و

^۱ Ideational changes

^۲ Post materialism

ایده‌های فمینیستی) تاکید دارد و بر این باور است که طلاق جزو انتخاب‌های جدید سبک زندگی است که به تغییرات ایده‌ای و فرهنگی مرتبط است. در همین ارتباط، نظریه گذار دوم جمعیتی بر این نکته تاکید می‌کند از زمانی که این باور در جوانان شکل گرفت که "طلاق خوب بهتر است از ازدواج بد"، میزان‌های طلاق به طور محسوسی افزایش پیدا کرد (وندی‌کا، ۱۹۸۷ و ۲۰۰۲).

در رویکرد ارزشی - نگرشی - طبق نظریه بحران ارزش‌ها- در جوامع انتقالی مشکلاتی در اثر کشاکش سنت و مدرنیته پدید می‌آید. در این مرحله برزخی، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی، بیش از هر چیز دیگر تغییر وضع می‌دهند و نظام ارزش‌های جامعه دستخوش آشوب می‌گردد. بازتاب این وضعیت را می‌توان در نظام ارزش‌های خانواده مشاهده نمود. ولی از آنجا که سرعت حرکت هر فرهنگ، با حرکت اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژیکی یکسان نیست، نسل‌هایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار می‌گیرند، نمی‌توانند معیارهای همه پسندی برای وظیفه، فداکاری و ارزش‌های همانند آن داشته باشند. در این شرایط، کشمکش درون خانواده بروز می‌کند و نابسامانی خانواده و طلاق افزایش می‌یابد (حبیب پورگتایی و نازک تبار، ۱۳۹۰).

میزان تأثیرپذیری خانواده ایرانی از ویژگی‌های جامعه مدرن، از جمله: افزایش تحصیلات، اشتغال زنان در مشاغل جدید، افزایش فردگرایی، رشد و بسط عاملیت، عدم پابندی به سنت‌ها، افزایش فرصت‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های مدرن ارتباطی در شکل‌گیری این دگرگونی‌ها نقش عمده‌ای داشته‌اند. سرعت تحولات و بعضاً غیرقابل کنترل بودن تغییرات، ایجاد گسست‌هایی در لایه‌های پنهان روابط و ساختارها، ایجاد قرابت با الگوهای غربی خانواده در برخی وجوه و حمایت‌های حکومت دینی از جنبه‌های دینی- سنتی خانواده، از عوامل پشتیبان تغییر و تداوم خانواده در ایران است. همچنین عرفی شدن بخش زیادی از رفتارهای درون خانواده، تکثر منابع معنابخش به کنش‌های افراد، کاهش نقش آموزه‌های دینی در شکل دادن به کنش‌ها و روابط درون خانواده و جایگزینی ارزش‌های فردگرایانه به جای ارزش‌های جمع‌گرایانه در خانواده مدرن ایرانی در حال شکل‌گیری است (لولا‌آور، ۱۳۹۰). چنین تغییرات فرهنگی و ارزشی، پذیرش طلاق را آسان تر ساخته است. بنابراین، امروزه برداشت مردم از طلاق نسبت به دهه‌های گذشته تغییر کرده و طلاق برای مردم قابل قبول تر شده است. پیتز مک دونالد^۲ معتقد است که اخلاق آرمانی یکی از عناصر اساسی فرهنگ تقریباً همه جوامع است. از طرف دیگر، نهاد

¹ Good divorce is better than bad marriage

² Peter McDonald

خانواده در تعریف هویت هر جامعه‌ای جایگاه خاصی دارد. بنابراین انتظار می‌رود که تغییر در نهاد خانواده کند و محدود باشد، اما با گسترش فرایند جهانی‌شدن و افزایش روزافزون سطح تحصیلات، فناوری‌های ارتباطی، جهان و ایده‌های آن را به هر کسی و در هر مکانی معرفی می‌کنند و نیروهای تغییر همواره حضور دارند. با این حال، میزان پذیرش تغییر در جامعه به میزان انحراف قابل تحمل آنها از اخلاقیات آرمانی بستگی دارد. در کشورهایی که نظام خانواده به وسیله اخلاقیات قدرتمند اجتماعی حمایت و انحراف از اخلاق آرمانی غیرقانونی، ضد اجتماعی و مقابله با آموزه‌های مذهب حاکم تلقی می‌گردد، انحراف کمی از اخلاق آرمانی اتفاق افتاده است (عباسی‌شوازی و مک دونالد، ۲۰۰۷).

بدین ترتیب، در این مقاله از "رویکرد ساختی- نهادی" به عنوان چارچوب نظری تبیین طلاق استفاده شد. در درون این رویکرد نیز بر دو نظریه نوسازی و ناامنی اقتصادی بیشتر تاکید و فرضیات تحقیق از آنها استخراج شده است. مطابق نظریه نوسازی انتظار می‌رود احتمال طلاق در بین افراد ساکن در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی باشد (فرضیه ۱). همچنین، با افزایش سطح تحصیلات، انتظار می‌رود میزان طلاق افزایش یابد (فرضیه ۲). بعلاوه، انتظار می‌رود با افزایش مشارکت اقتصادی، احتمال طلاق مردان کاهش، اما برای زنان افزایش یابد (فرضیه ۳). علاوه بر اینها، بر اساس پیشینه جمعیت شناختی طلاق و تفاوت الگوهای ازدواج مجدد مردان و زنان، انتظار می‌رود احتمال داشتن وضعیت طلاق برای زنان بیشتر از مردان باشد (فرضیه ۴). در نهایت، انتظار می‌رود که وجود فرزند (یا فرزندان) احتمال طلاق را کاهش دهد (فرضیه ۵).

روش شناسی پژوهش

این مقاله در چارچوب روش شناسی کمی از روش تحلیل ثانویه یا تحلیل داده‌های ثانویه استفاده می‌کند. در این روش محقق بدون رفتن به میدان تحقیق و گردآوری داده، به واکاوی و تحلیل ابعاد مختلف موضوع مورد بررسی بر اساس داده‌های از قبل گردآوری شده توسط افراد یا مراکز آماری می‌پردازد. داده‌های سطح خرد- فردی^۱ نمونه دو درصدی سرشماری ۱۳۹۰ منبع داده‌ای مقاله حاضر است. واحد مشاهده، خانوار و واحد تحلیل، فرد است. مرکز آمار ایران از داده‌های سرشماری ۱۳۹۰ که برای کلیه خانوارهای ساکن در ایران بوده است، اطلاعات خام^۲ درصد خانوارها که به طور تصادفی انتخاب شده‌اند، جهت انجام تحلیل‌ها و آزمون‌های آماری در اختیار محققان قرار داد. واحد نمونه‌گیری، خانوار معمولی ساکن بوده است. شیوه نمونه‌گیری در

^۱ Micro-census data

سطح هر منطقه شهری/ روستایی شهرستان‌های کشور به صورت تصادفی ساده طبقه‌بندی شده در نظر گرفته شده و کسر نمونه‌گیری در هر طبقه ۲٪ بوده است. در مقاله پیش‌رو، از جمعیت مورد بررسی در سرشماری مذکور، جوانان ۱۵-۲۹ ساله حداقل یکبار ازدواج کرده انتخاب شد. بر این اساس، تعداد نمونه مورد بررسی شامل ۱۹۱۳۷۰ نفر جوان است که از این تعداد، ۱۸۸۴۳۳ نفر دارای همسر و ۲۹۳۷ نفر طلاق گرفته بوده‌اند. وضعیت زناشویی افراد حداقل یکبار ازدواج کرده به صورت دو طبقه دارای همسر (کد ۰) و طلاق گرفته (کد ۱)، به عنوان متغیر وابسته سنجش شد. متغیرهای مستقل تحقیق شامل جنسیت (مرد و زن)، سن (سه گروه سنی ۱۵-۱۹، ۲۰-۲۴، و ۲۵-۲۹ ساله)، وضعیت اشتغال به تحصیل (تحصیل نمی‌کند و تحصیل می‌کند)، سطح تحصیلات (در ۵ طبقه بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه/دیپلم و دانشگاهی)، وضعیت فعالیت (غیرشاغل و شاغل)، طبقه شغلی (پایین، متوسط و بالا)، تعداد فرزندان (۰، ۱، ۲، و ۳+)، و محل سکونت (روستا و شهر) بوده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح دو متغیره (آزمون کای اسکوئر) و چندمتغیره (آزمون رگرسیون لجستیک) انجام شد.

یافته‌های پژوهش

در این بخش از مقاله، ابتدا بر اساس داده‌های کلان خصوصیات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی افرادی که واقعه طلاق را تجربه کرده‌اند، بررسی می‌شود. سپس بر اساس داده‌های سطح خرد، به بررسی وضعیت طلاق جوانان و برخی همبسته‌های اقتصادی و اجتماعی آن پرداخته می‌گردد.

۱. وضعیت اجتماعی - جمعیتی افراد مطلقه در ایران

حجم و رشد جمعیت بی همسر بر اثر طلاق جمعیت بی همسر بر اثر طلاق، در طول ۱۵ سال اخیر افزایش محسوسی داشته و از ۱۶۷ هزار نفر در سرشماری ۱۳۷۵ به ۶۵۷ هزار نفر در سرشماری ۱۳۹۰ افزایش یافته است. بررسی سهم جمعیت بی همسر بر اثر طلاق به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت حداقل یکبار ازدواج کرده در جدول نشان می‌دهد که سهم جمعیت بی همسر بر اثر طلاق در دوره زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ بیش از دو برابر شده است. همچنین، سهم جمعیت بی همسر بر اثر طلاق در مناطق شهری دو برابر مناطق روستایی است.

جدول ۱: سهم جمعیت بی همسر بر اثر طلاق به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت حداقل یکبار ازدواج کرده (۹۰-۱۳۷۵)

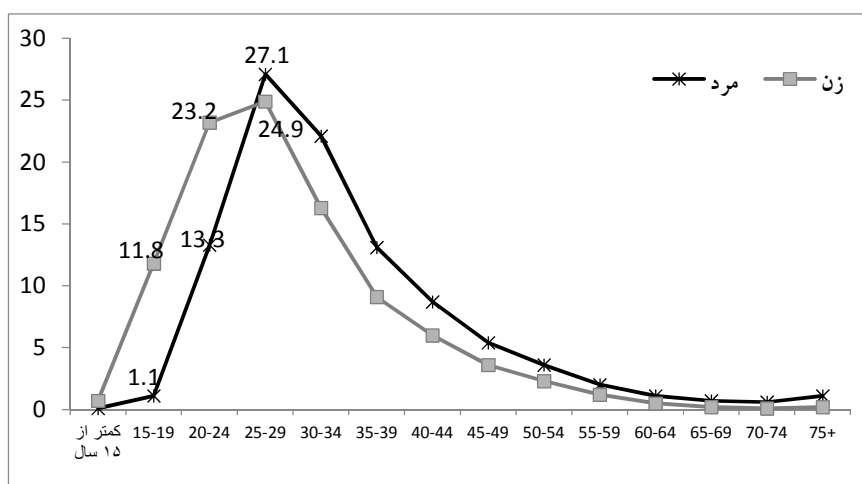
زن			مرد			هر دو جنس			
۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	
۲۰/۲	۱۳/۴	۸/۳	۱۰/۹	۸/۲	۴/۶	۱۵/۸	۱۰/۹	۶/۵	کل
۲۳/۳	۱۵/۲	۹/۷	۱۲/۵	۹/۳	۵/۴	۱۸/۲	۱۲/۴	۷/۶	شهری
۱۲/۲	۹/۳	۵/۸	۶/۷	۵/۸	۳/۳	۹/۶	۷/۶	۴/۶	روستایی

منبع: پردازش بر اساس مرکز آمار ایران (۹۰-۱۳۷۵)، نتایج سرشماری های جمعیتی کشور

به علاوه، سهم جمعیت بی همسر بر اثر طلاق در میان زنان دو برابر مردان است. بررسی ترکیب جنسی افراد طلاق گرفته نشان می دهد که حدود دو سوم جمعیت مطلقه کشور را زنان تشکیل می دهد. این وضعیت، بیانگر الگوی نابرابری جنسیتی به نفع مردان در ازدواج مجدد است.

ساختار سنی جمعیت بی همسر بر اثر طلاق

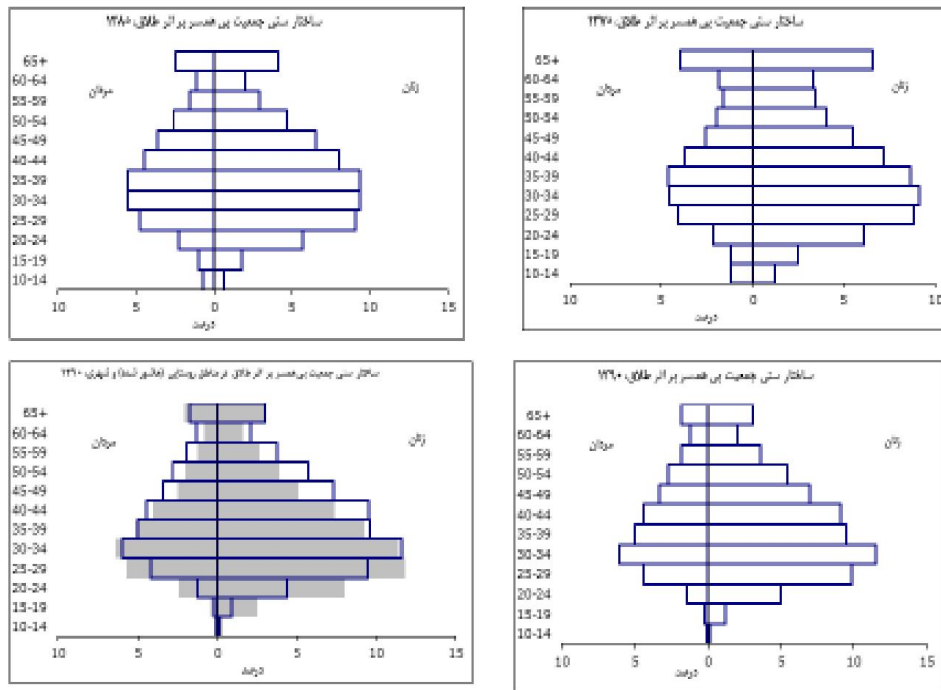
توزیع سنی طلاق های ثبت شده در سال ۱۳۹۰ نشان می دهد حدود ۴۲ درصد مردان و ۶۰ درصد زنان طلاق گرفته در سال ۱۳۹۰ در سنین ۱۵-۲۹ سال بوده اند و بیشترین طلاق ها مربوط به گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال است.



نمودار ۱: توزیع سنی طلاق های ثبت شده در سال ۱۳۹۰

همانطور که در نمودار ۲ مشخص است، ساختار سنی و جنسی جمعیت طلاق گرفته کشور نشان می دهد که این جمعیت دارای ساختاری جوان و همچنین بیشتر زنانه است. حدود یک چهارم جمعیت طلاق گرفته کشور را

جوانان ۱۵-۲۹ ساله تشکیل می‌دهند. این نسبت برای زنان بیشتر از مردان و در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری بوده است.



نمودار ۲: ساختار سنی - جنسی جمعیت طلاق گرفته در ایران (۹۰-۱۳۷۵)

منبع: پردازش بر اساس مرکز آمار ایران (۹۰-۱۳۷۵)، نتایج سرشماری های جمعیتی کشور

وضعیت سواد و فعالیت افراد بی همسر بر اثر طلاق

بررسی وضعیت سواد و فعالیت جمعیت بی همسر بر اثر طلاق و مقایسه آن با جمعیت دارای همسر نشان می‌دهد که هم برای مردان و هم برای زنان میزان باسوادی جمعیت طلاق گرفته بیشتر از جمعیت دارای همسر است. میزان فعالیت برای مردان طلاق گرفته کمتر از مردان دارای همسر است، اما برای زنان، این قضیه برعکس است؛ بدین صورت که میزان فعالیت اقتصادی زنان طلاق گرفته بیشتر است. در خصوص اشتغال و بیکاری، میزان اشتغال در جمعیت طلاق گرفته کمتر از جمعیت دارای همسر است و در مقابل، میزان بیکاری بالاتری را تجربه می‌کنند.

جدول ۲: میزان باسوادی، فعالیت و اشتغال جمعیت بی همسر بر اثر طلاق در مقایسه با افراد دارای همسر (۱۳۹۰)

میزان بیکاری (%)		میزان اشتغال (%)		میزان فعالیت (%)		میزان باسوادی (%)			
						دارای همسر	بی همسر		
کل	مرد	۷/۶	۲۶/۱	۹۲/۴	۷۳/۹	۸۱/۲	۷۱/۴	۸۴/۷	۹۰/۵
	زن	۱۲/۸	۲۲/۵	۸۷/۲	۷۷/۵	۹/۱	۳۵/۱	۷۹/۱	۸۶/۳
شهری	مرد	۶/۹	۲۶/۵	۹۳/۱	۷۳/۵	۷۸/۹	۷۰/۵	۸۹/۴	۹۳/۱
	زن	۱۳/۵	۲۳/۱	۸۶/۵	۷۶/۹	۱۰/۴	۳۷/۲	۸۵/۱	۸۹/۵
روستایی	مرد	۹/۱	۲۴/۴	۹۰/۹	۷۵/۶	۸۶/۹	۷۵/۶	۷۲/۵	۷۸/۲
	زن	۹/۸	۱۸/۱	۹۰/۲	۸۱/۹	۵/۷	۲۴/۴	۶۳/۴	۷۰/۳

منبع: پردازش بر اساس مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری ۱۳۹۰

تعداد دفعات ازدواج جمعیت بی همسر بر اثر طلاق

بررسی تعداد دفعات ازدواج جمعیت بی همسر بر اثر طلاق نشان می‌دهد که در مقایسه با افراد دارای همسر، تعداد دفعات ازدواج در افراد بدون همسر بر اثر طلاق بیشتر است. ۸۰ درصد مردان مطلقه یک دفعه ازدواج منجر به طلاق داشته‌اند و ۶/۵ درصد دو دفعه و بیشتر ازدواج کرده و طلاق گرفته‌اند. ۸۹ درصد زنان مطلقه نیز یک دفعه ازدواج کرده و حدود ۹ درصد دو دفعه و بیشتر ازدواج منجر به طلاق داشته‌اند.

جدول ۳: تعداد دفعات ازدواج جمعیت بی همسر بر اثر طلاق در مقایسه با جمعیت دارای همسر (۱۳۹۰)

اظهارنشده	چهاردفعه و بیشتر	سه دفعه	دو دفعه	دو دفعه و بیشتر	یک دفعه		
						مرد	زن
کل	۳/۸۷	۰/۰۴	۰/۱۶	۲/۸۵	۳/۰۴	۹۳/۰۹	دارای همسر
	۱۳/۷۶	۰/۳۴	۱/۲۰	۴/۹۱	۶/۴۵	۷۹/۷۹	مطلقه
	۱/۲۴	۰/۰۱	۰/۰۳	۱/۵۹	۱/۶۴	۹۷/۱۲	دارای همسر
	۲/۳۲	۰/۱۰	۰/۹۴	۷/۶۱	۸/۶۶	۸۹/۰۲	مطلقه
شهری	۳/۹۱	۰/۰۴	۰/۱۴	۲/۷۷	۲/۹۵	۹۳/۱۴	دارای همسر
	۱۳/۷۴	۰/۳۴	۱/۱۷	۴/۱۲	۵/۶۴	۸۰/۶۲	مطلقه
	۱/۳۴	۰/۰۲	۰/۰۳	۱/۶۱	۱/۶۶	۹۷/۰۰	دارای همسر
	۱/۹۷	۰/۱۱	۱/۰۲	۷/۶۱	۸/۷۴	۸۹/۲۸	مطلقه
روستایی	۳/۶۶	۰/۰۶	۰/۲۴	۳/۲۴	۳/۵۵	۹۲/۸۰	دارای همسر
	۱۳/۹۴	۰/۲۹	۱/۳۷	۱۰/۵۰	۱۲/۱۷	۷۳/۸۰	مطلقه
	۰/۷۳	۰/۰۱	۰/۰۳	۱/۴۸	۱/۵۲	۹۷/۷۵	دارای همسر
	۵/۰۱	۰/۰۰	۰/۳۷	۷/۵۸	۷/۹۵	۸۶/۹۸	مطلقه

۲. طلاق جوانان و همبسته‌های اقتصادی - اجتماعی آن

اینک، پدیده طلاق و افزایش میزان های آن در میان جوانان تبدیل به یک مسئله اجتماعی در ایران شده است. در حال حاضر، نه فقط سن ازدواج بالا رفته و از عمومیت ازدواج کاسته شده، بلکه خانواده هم آسیب‌پذیرتر گردیده و ازدواج‌ها بیشتر در معرض طلاق قرار گرفته است. در این بخش از مقاله با استفاده از داده‌های سطح خرد- فردی سرشماری ۱۳۹۰ به بررسی طلاق و همبسته‌های اجتماعی و جمعیتی آن در میان جوانان می‌پردازیم.

بر اساس نتایج تحلیل دو متغیره (جدول ۴)، تفاوت جنسیتی معناداری در وضعیت طلاق وجود دارد؛ بدین معنی که حدود سه چهارم افراد طلاق گرفته را زنان تشکیل می‌دهند. همچنین، جوانان دارای وضعیت طلاق عمدتاً در گروه سنی ۲۵-۲۹ سال قرار دارند. بر اساس یافته‌ها، میزان اشتغال به تحصیل در جمعیت طلاق گرفته بیشتر از افراد دارای همسر می‌باشد. البته، افراد دارای وضعیت طلاق سطح تحصیلات نسبتاً پایین‌تری از افراد دارای همسر دارند. این وضعیت تا حدودی می‌تواند ناشی از تفاوت در الگوی ازدواج مجدد بعد از طلاق به نفع افراد تحصیل‌کرده دانشگاهی باشد.

جدول ۴: نتایج تحلیل دو متغیره از همبسته‌های اقتصادی و اجتماعی وضعیت طلاق جوانان (۱۳۹۰)

زن (%)		مرد (%)		هر دو جنس (%)		عوامل اجتماعی - جمعیتی		
طلاق گرفته	دارای همسر	طلاق گرفته	دارای همسر	طلاق گرفته	دارای همسر			
-	-	-	-	۲۵/۶	۳۶/۸	مرد	جنسیت	
				۷۴/۴	۶۳/۲			زن
				$\chi^2 = 156/43$ Sig= ۰/۰۰۱				
۶/۴	۱۱/۴	۲/۷	۲/۰	۵/۴	۸/۰	۱۵-۱۹ ساله	سن	
۳۲/۴	۳۶/۴	۲۱/۸	۲۵/۹	۲۹/۷	۳۲/۶	۲۰-۲۴ ساله		
۶۱/۲	۵۲/۲	۷۵/۵	۷۲/۱	۶۴/۹	۵۹/۵	۲۵-۲۹ ساله		
$\chi^2 = 91/45$ Sig= ۰/۰۰۱		$\chi^2 = 7.43$ Sig= ۰/۰۲۴		$\chi^2 = 44/64$ Sig= ۰/۰۰۱				
۸۵/۲	۹۱/۴	۹۱/۹	۹۳/۰	۸۶/۹	۹۲/۰	ندارد	اشتغال به تحصیل	
۱۴,۸	۸/۶	۸/۱	۷/۰	۱۳/۱	۸/۰	دارد		

$\chi^2 = 103/51$ Sig= 0/001		$\chi^2 = 1/56$ Sig= 0/211		$\chi^2 = 101/19$ Sig=0/001			
4/8	6/0	8/4	5/3	5/8	5/8	بی سواد	سطح تحصیلات
17/3	16/0	16/4	15/8	17/0	16/0	ابتدایی	
21/2	19/4	30/1	28/0	23/5	22/6	راهنمایی	
39/0	39/9	32/5	34/7	37/3	38/0	متوسطه و دیپلم	
17/8	18/7	12/6	16/2	16/5	17/8	دانشگاهی	
$\chi^2 = 11/42$ Sig= 0/022		$\chi^2 = 20/94$ Sig=0/001		$\chi^2 = 5/99$ Sig= 0/201			
26/9	7/9	60/6	83/1	35/5	35/6	شاغل	وضع فعالیت
13/3	3/0	25/4	11/7	16/4	6/2	بیکار	
11/6	5/5	4/3	2/3	9/7	4/3	محصل / دانشجوی	
38/1	81/5	0/9	0/5	28/6	51/7	خانه دار	
10/1	2/0	8/8	2/4	9/8	2/2	سایر	
$\chi^2 = 2934/80$ Sig= 0/001		$\chi^2 = 302/47$ Sig= 0/001		$\chi^2 = 1694/2$ Sig= 0/001			
24/4	17/2	36/0	34/4	29/7	32/3	پایین	طبقه شغلی
52/7	38/4	53/9	55/7	53/2	53/6	متوسط	
23/0	44/4	10/0	9/9	17/1	14/0	بالا	
$\chi^2 = 85/86$ Sig= 0/001		$\chi^2 = 0/571$ Sig= 0/752		$\chi^2 = 7/67$ Sig= 0/022			
24/1	30/0	20/2	32/6	23/1	30/9	روستا	محل سکونت
75/9	70/0	79/8	67/4	76/9	69/1	شهر	
$\chi^2 = 36/18$ Sig= 0/001		$\chi^2 = 51/45$ Sig= 0/001		$\chi^2 = 83/78$ Sig= 0/001			
61/6	37/8					0	تعداد فرزند
30/1	40/7					1	
6/9	16/8					2	
1/3	4/7					+3	
$\chi^2 = 556.53$ Sig= 0.001							
2186	119139	751	69294	2937	188433	تعداد نمونه	

علاوه بر اینها، مردان دارای وضعیت طلاق کمتر از مردان دارای همسر شاغل بوده، در حالی که زنان مطلقه بیشتر از زنان دارای همسر شاغل بوده‌اند. همچنین، جوانان طلاق گرفته بیشتر از جوانان دارای همسر در مناطق شهری ساکن بوده‌اند. بعلاوه، زنان مطلقه به مراتب بیشتر از زنان دارای همسر، بی فرزند بوده‌اند.

در تحلیل چندمتغیره، با توجه به اینکه متغیر وابسته دوجبهی است، برای پیش‌بینی رخداد وضعیت مطلقه بودن از "رگرسیون لجستیک دوجبهی" استفاده شد. نتایج آزمون رگرسیون لجستیک از تأثیر عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر احتمال مطلقه بودن^۱ (مطلقه نبودن، کد ۰ و مطلقه بودن، کد ۱) در جدول ۵ منعکس شده است. در این نوع از رگرسیون، از نسبت برتری odds که نسبت $p/(1-p)$ می‌باشد، استفاده می‌شود که در جدول به صورت $Exp(B)$ نشان داده شده است. ضرایب بیانگر معنی‌داری متغیرهای وارد شده به مدل است. از مقدار $Exp(B)$ به عنوان ضرایب رگرسیونی هر یک از متغیرهای وارد شده به مدل استفاده می‌شود و بر اساس آنها نتایج تفسیر می‌گردد. بر این اساس، زنان به مراتب بیشتر از مردان احتمال مطلقه بودن را دارند. همچنین، هر چه از سنین ابتدایی جوانی به سنین پایانی آن نزدیکتر می‌شویم، برای زنان احتمال مطلقه بودن افزایش می‌یابد. وضعیت اشتغال به تحصیل و سطح تحصیلات برای مردان تأثیری معنادار بر احتمال مطلقه بودن ندارد، اما برای زنان این رابطه معنادار بوده است؛ بدین معنی که احتمال مطلقه بودن در زنانی که اشتغال به تحصیل داشته بیشتر از زنانی است که در زمان سرشماری تحصیل نمی‌کرده‌اند. همچنین، برای زنان با افزایش سطح تحصیلات احتمال داشتن وضعیت مطلقه کاهش می‌یابد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که احتمال مطلقه بودن در میان مردان غیر شاغل بیشتر است، در حالی که برای زنان احتمال مطلقه بودن در میان زنان شاغل بیشتر است. البته در میان زنان شاغل نیز تفاوت وجود دارد؛ بدین صورت که احتمال مطلقه بودن با افزایش سطح و مرتبه شغلی زنان کاهش می‌یابد. همچنین، هم برای مردان و هم برای زنان احتمال مطلقه بودن در مناطق شهری بیشتر است. علاوه بر اینها، یافته‌های جدول ۵ نشان می‌دهد که داشتن فرزند احتمال مطلقه بودن زنان را کاهش می‌دهد.

جدول ۵: نتایج رگرسیون لجستیک از تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر احتمال مطلقه بودن جوانان (۱۳۹۰)

زن			مرد			هر دو جنس			عوامل اجتماعی - جمعیتی	
Sig.	Exp(B)	B	Sig.	Exp(B)	B	Sig.	Exp(B)	B		
-	-	-	-	-	-				مرد [®]	جنسیت
						۰/۰۰۱	۱۴/۰۵۹	۲/۶۴۳	زن	
									۱۵-۱۹ ساله [®]	سن
۰/۰۰۱	۲/۸۲۶	۱/۰۳۹	۰/۹۵۰	۰/۹۷۱	-۰/۰۲۹	۰/۰۰۶	۱/۹۹۷	۰/۶۹۲	۲۰-۲۴ ساله	
۰/۰۰۱	۴/۷۹۷	۱/۵۶۸	۰/۸۵۷	-۱/۰۸۵	-۰/۰۸۲	۰/۰۰۱	۲/۵۱۳	۰/۹۲۱	۲۵-۲۹ ساله	

^۱ Probability of Ever Divorced

									ندارد®	اشتغال به تحصیل
۰/۰۰۱	۲/۳۰۲	۰/۸۳۴	۰/۹۰۷	۰/۹۶۸	-۰/۰۳۲	۰/۰۰۱	۱/۸۰۵	۰/۵۹۱	دارد	
									بی سواد®	سطح تحصیلات
۰/۰۴۴	۱/۷۹۱	۰/۵۸۳	۰/۴۰۸	۱/۲۶۱	۰/۲۳۲	۰/۰۵۰	۱/۴۸۰	۰/۳۹۲	ابتدایی	
۰/۰۲۰	۱/۹۳۸	۰/۶۶۲	۰/۲۶۵	۱/۳۴۸	۰/۲۹۸	۰/۰۱۵	۱/۶۰۳	۰/۴۷۲	راهنمایی	
۰/۲۹۹	۱/۳۲۴	۰/۲۸۰	۰/۵۷۵	۱/۱۶۲	۰/۱۵۰	۰/۰۹۱	۱/۳۷۷	۰/۳۲۰	متوسطه و دیپلم	
۰/۰۰۱	۰/۲۶۱	-۱/۳۴۵	۰/۶۵۷	۰/۸۷۰	-۰/۱۳۹	۰/۰۰۱	۰/۴۱۵	۰/۸۸۰	دانشگاهی	
									غیر شاغل®	وضع فعالیت
۰/۰۰۱	۴/۲۶۲	۱/۴۵۰	۰/۰۰۱	۰/۲۸۰	-۱/۲۷۳	۰/۳۴۳	۰/۹۶۳	-۰/۰۳۸	شاغل	
									پایین®	طبقه شغلی
۰/۰۹۱	۰/۸۰۸	-۰/۲۱۳	۰/۱۲۲	۰/۸۳۹	-۰/۱۷۶	۰/۰۳۰	۰/۸۳۵	-۰/۱۸۰	متوسط	
۰/۰۰۱	۰/۵۸۷	-۰/۵۳۲	۰/۹۳۹	۱/۰۱۶	۰/۰۱۶	۰/۰۰۲	۰/۶۶۶	-۰/۴۷۰	بالا	
									روستا®	محل سکونت
۰/۰۰۱	۱/۵۸۸	۰/۰۴۶۳	۰/۰۰۱	۱/۵۰۱	۰/۴۰۵	۰/۰۰۱	۱/۵۶۰	۰/۴۴۵	شهر	
									۰®	تعداد فرزند
۰/۰۱۰	۰/۷۵۹	-۰/۲۷۶							۱	
۰/۰۰۱	۰/۲۸۹	-۱/۲۴۲							۲	
۰/۰۰۱	۰/۲۸۷	-۱/۲۵۰							+۳	
-۳/۸۴۰			-۵/۳۴۸			-۶/۲۶۰			B constant	

بحث و نتیجه گیری

نتایج مقاله بیانگر افزایش دو برابری سهم جمعیت بی همسر بر اثر طلاق در دوره زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ است. همچنین، سهم جمعیت بی همسر بر اثر طلاق در مناطق شهری دو برابر مناطق روستایی و برای زنان دو برابر مردان است.

نتایج تحلیل چندمتغیری از همبسته‌های اقتصادی و اجتماعی احتمال مطلقه بودن جوانان نشان داد که هم برای مردان و هم برای زنان، احتمال مطلقه بودن در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است. از این رو، فرضیه اول مطالعه توسط یافته‌ها تایید می‌شود. مطالعات مختلف در کشورهای دیگر نیز بیانگر ریسک و احتمال بیشتر طلاق در مناطق شهری است (موزینسکا، ۲۰۰۶؛ گوتیر و همکاران، ۲۰۰۹). این وضعیت می‌تواند در چارچوب تفاوت‌ها در محیط اقتصادی و اجتماعی شهر و روستا(یای و همکاران، ۲۰۰۲) و وجود مولفه‌های مدرن جامعه شهری و تابوی کمتر و پذیرش بیشتر طلاق در شهرها تبیین شود. سطح تحصیلات، متغیر دیگری است که برای

مردان جوان تأثیری معنادار بر احتمال مطلقه بودن ندارد، اما برای زنان این تأثیر منفی و معنادار بوده است. در واقع، با افزایش سطح تحصیلات زنان احتمال داشتن وضعیت مطلقه کاهش می‌یابد. از این رو، فرضیه دوم مطالعه که بر اساس آن انتظار می‌رفت با افزایش سطح تحصیلات، احتمال طلاق افزایش یابد، رد می‌شود و نتیجه عکس این قضیه تایید می‌شود. تأثیر تحصیلات بر طلاق از اثر مثبت به اثر منفی در طول زمان تغییر کرده است (دی گراف و کالمیجن، ۲۰۰۶). در دورانی که طلاق رواج نداشت، احتمال طلاق در افراد با تحصیلات عالی بیشتر از افراد با تحصیلات پایین بود، اما در سال‌های اخیر که طلاق شایع شده است، قضیه برعکس شده و احتمال طلاق در افراد با تحصیلات پایین بیشتر است. همچنین، مطالعات مختلف (آماتو و پریوتی، ۲۰۰۳ و ریمو و همکاران، ۲۰۱۳) نشان می‌دهد که هرچه سطح تحصیلات زوجین بالاتر باشد، واکنش آنها به موقعیت‌های زندگی با احساسات مناسبتری همراه است و از توانایی حل مشکلات خانوادگی به میزان بالاتری برخوردارند.

همچنین یافته‌ها نشان داد که بیکاری جوانان متأهل احتمال طلاق را افزایش می‌دهد. رابطه بین بی‌ثباتی شغلی به‌ویژه بیکاری مردان و طلاق رابطه‌ای قوی و منفی است. مردان بیکار میزان کمتری از تفاهم، ارتباط و نظم در روابط خانوادگی و به‌طور کلی روابط تنش‌زاتری با همسر خود دارند. علاوه بر این، شوهران بیکار در مقایسه با خانواده‌هایی که در آنها بیکاری وجود ندارد، کمتر توسط همسران خود حمایت می‌شوند، جر و بحث بیشتر و انسجام خانوادگی کمتری دارند. رویکرد مشقت منجر به این فرضیه می‌شود که نرخ بیکاری رابطه‌ای مثبت با نرخ طلاق دارد. اگر چه یک تغییر در بیکاری ممکن است تعداد طلاق‌ها را در همان سال تحت‌تأثیر قرار دهد، اما این ارتباط به احتمال زیاد زمانی که متغیرها اثر تاخیری دارند، قوی‌ترند. استرس مرتبط با از دست دادن شغل برای اینکه یک رابطه زناشویی را به تخریب برساند، زمان لازم دارد. حتی زوج‌هایی که آماده طلاق‌اند، گاهی ماه‌ها یا شاید سال‌ها منتظر می‌مانند تا طلاق آنها نهایی شود. از این رو، رویکرد استرس اشاره به ارتباطی قوی بین طلاق و بیکاری می‌کند به شرطی که ارتباط بین این دو با تأخیر زمانی (برای مثال تأخیر ۱ تا ۵ سال) در نظر گرفته شود (زرگر و نشاط‌دوست، ۱۳۸۶ و عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰). این قضیه برای زنان برعکس است؛ یعنی در مقایسه با مردان که وضعیت بیکاری منجر به طلاق می‌شود، در زنان وضعیت شاغل بودن با افزایش احتمال طلاق همبسته است. البته در میان زنان شاغل نیز تفاوت وجود دارد، بدین صورت که احتمال مطلقه بودن با افزایش طبقه شغلی زنان کاهش می‌یابد.

از این رو، فرضیه سوم که با افزایش مشارکت اقتصادی و شاغل بودن، طلاق کاهش می‌یابد برای مردان تایید و برای زنان عکس آن تصدیق می‌گردد. در تبیین این وضعیت جامعه‌شناسان استدلال می‌کنند که نقش‌های اقتصادی در حال تغییر مردان و زنان به‌خصوص در جهت کاهش تبعیض جنسیتی، ثبات زناشویی را کاهش می‌دهد (کالمیجن و همکاران، ۲۰۰۴). اقتصاددانان هم استدلال مشابهی را ارائه کرده‌اند که مشارکت زنان در نیروی کار، نیروی محرکی است که منجر به کاهش ازدواج، کاهش باروری و افزایش طلاق می‌شود (اوپنهاایمر، ۱۹۹۷ و علی‌مندگاری، ۱۳۹۲). اشتغال زنان دارای دو اثر مثبت و منفی بر طلاق است. اثر مثبت اشتغال زنان به عنوان "اثر استقلال"^۱ نام برده می‌شود؛ با افزایش استقلال مالی زن، احتمال گسیختگی ازدواج برای زن افزایش می‌یابد و او می‌تواند روی این مسئله که پس از جدایی قادر به اداره زندگی خویش است، تکیه کند. "اثر تردید"^۲ نیز یکی دیگر از اثرات مثبت اشتغال زن بر روی عدم ثبات ازدواج است. اشتغال زن، تردیدهایی در مورد نقش‌های سنتی زن در خانه ایجاد می‌کند و این نقش‌ها را دچار اختلال می‌کند و در نتیجه، بر طلاق تاثیر می‌گذارد. اثر منفی اشتغال زن بر طلاق با "اثر درآمدی"^۳ مشخص می‌شود؛ بدین صورت که اشتغال زن سبب افزایش درآمد خانواده و در نتیجه عدم کاهش فشارهای اقتصادی و افزایش استواری خانواده می‌گردد (کارور و تیچمن، ۱۹۹۳).

همچنین، بر اساس نتایج، زنان به مراتب بیشتر از مردان در وضعیت طلاق قرار دارند. از این رو، فرضیه چهارم که بیانگر ریسک بالاتر طلاق برای زنان بود نیز توسط یافته‌ها تایید می‌شود. بالا بودن ریسک مطلقه بودن زنان تا حدودی ناشی از میزان پایین ازدواج مجدد زنان بعد از طلاق در مقایسه با مردان است. بعلاوه، مطالعات (کاپینوس و جانسون، ۲۰۰۲) نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان نظرات و دیدگاه‌های موافق‌تری نسبت به طلاق دارند. در نهایت، نتایج مقاله نشان داد که داشتن فرزند احتمال مطلقه بودن زنان را کاهش می‌دهد و طلاق در میان زوج‌هایی که بدون بچه هستند، شایع‌تر است. این یافته فرضیه پنجم مطالعه را تایید می‌کند. رابطه منفی بین تعداد فرزندان و ریسک طلاق در مطالعات انجام گرفته در سایر کشورها نیز تایید شده است (لوتز، ۱۹۹۳؛ اندرسون، ۱۹۹۷ و یای و همکاران، ۲۰۰۲). وجود فرزند اثرات گزینشی و حمایتی بر طلاق دارد؛ زوج‌های

¹ Independent effect

² Uncertain effect

³ Income effect

جوان که هنوز راجع به ثبات زندگی‌شان مطمئن نیستند، فرزندى ندارند و آن را به تاخیر می‌اندازند (اثر
گزینشی) و از طرف دیگر، داشتن فرزند، زوجین را از اقدام به طلاق باز می‌دارد (اثر حمایتی).
بدین ترتیب، با توجه به اینکه بیشتر طلاق‌ها در دوره جوانی و به ویژه اوایل زندگی زناشویی رخ می‌دهد،
شناخت و سیاست‌گذاری برای دوره جوانی به خصوص پیرامون بسترهای اقتصادی و اجتماعی طلاق از نقطه
نظر سیاست‌گذاری بسیار حائز اهمیت است.

منابع

- احمدی موحد، محمد. (۱۳۸۷). "شاخص‌های ازدواج و طلاق و بررسی تغییرات آن در کشور با تأکید بر آمارهای استانی طی سالهای ۸۶-۱۳۸۱". فصلنامه جمعیت. شماره ۶۳ و ۶۴، صص ۲۵-۱.
- اخوان تفتی، مهناز. (۱۳۸۲). "پیامدهای طلاق در گذر از مراحل آن". مطالعات زنان. شماره ۳، صص ۱۵۱-۱۲۶.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت
- امیرخسروی، ارژنگ. (۱۳۷۹). "مرور مقدماتی آمارهای طلاق دهساله اخیر کشور". فصلنامه جمعیت. شماره ۳۵ و ۳۶، صص ۷۰-۲۷.
- باقری، ریحانه. (۱۳۸۸). "بررسی علل و عوامل مرتبط با طلاق و جدایی در ایران (با استفاده از سرشماری ۱۳۸۵)". پایان نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- حبیب‌پور گنابی، کرم و نازک تبار، حسین. (۱۳۹۰). "عوامل طلاق در استان مازندران". مطالعات راهبردی زنان. سال چهاردهم، شماره ۵۳، صص ۱۲۷-۸۷.
- حیدری بیگونند، داریوش و بخشی، احمد. (۱۳۸۴). "نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن شهر مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر آن". فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۵، صص ۷۴-۴۵.
- رحیمی، حسین. (۱۳۷۹). "علل طلاق در استان خراسان". فصلنامه جمعیت. شماره ۳۴-۳۳، صص ۱۱۲-۱۰۰.
- ریاحی، محمداسماعیل، علیوردی‌نیا، اکبر و بهرامی کاکاوند، سیاوش. (۱۳۸۶). "تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق: مطالعه موردی شهر کرمانشاه". فصلنامه پژوهش زنان. دوره ۵، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۰۹.
- زرگر، فاطمه و نشاط‌دوست، حمید طاهر. (۱۳۸۶). "بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان". فصلنامه خانواده‌پژوهی. سال سوم، شماره ۱، صص ۷۴۹-۷۳۷.

- سازمان ثبت احوال کشور. (۹۰-۱۳۷۵). داده‌های ثبتی طلاق و ازدواج از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰.
- سازمان ملی جوانان. (۱۳۸۲). بررسی وضعیت طلاق جوانان. تهران: سازمان ملی جوانان.
- سرایی، حسن. (۱۳۸۷). "گذار جمعیتی دوم با نیم‌نگاهی به ایران". نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. شماره ۶، صص ۱۴۰-۱۱۸.
- سیف‌اللهی ننه‌کران، حجت‌الله. (۱۳۷۲). "بررسی علت‌های طلاق: کاربرد روش تجزیه عاملی ارتباطها". نامه علوم اجتماعی. جلد دوم، شماره سوم، صص ۱۵۱-۱۴۲.
- صادقی، رسول. (۱۳۹۳). "طلاق در میان جوانان ایرانی، علل، پیامدها و آسیب‌ها". طرح پژوهشی مرکز مطالعات راهبردی وزارت ورزش و جوانان.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و صادقی، رسول. (۱۳۸۴). "قومیت‌والگوهای ازدواج در ایران". پژوهش زنان. دوره ۳، شماره ۱، صص ۴۷-۲۵.
- علی‌مندگاری، ملیحه. (۱۳۹۲). "نگرش به طلاق و عوامل موثر بر آن در چارچوب نظریه گذار دوم جمعیتی (مطالعه‌ای در شهر تهران)". پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- علیزاده، مرجان. (۱۳۸۵). "بررسی روند آمار ازدواج و طلاق‌های ثبت شده کشور از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴". فصلنامه جمعیت. شماره ۵۵ و ۵۶، صص ۴۹-۳۳.
- عیسی‌زاده، سعید؛ بلالی، اسماعیل و قدسی، علی محمد. (۱۳۸۹). "تحلیل اقتصادی طلاق: بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۸۵". مطالعات راهبردی زنان. سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۸-۲۸.
- فاتحی‌زاده، مریم؛ بهجتی اردکانی، فاطمه و نصر اصفهانی، احمدرضا. (۱۳۸۴). "بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد". مطالعات تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد. ۶(۱): سال ششم، شماره ۱، صص ۱۳۶-۱۱۷.
- قطبی مرجان؛ هلاکویی نایینی، کورش؛ جزایری، سید ابوالقاسم و رحیمی، عباس. (۱۳۸۳). "وضعیت طلاق و برخی عوامل موثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد". رفاه اجتماعی. شماره ۱۲، صص ۲۷۳-۲۸۸.

- کلدی، علیرضا و شعبانی، عین ا... (۱۳۸۳). "بررسی برخی عوامل اجتماعی موثر بر تقاضای طلاق در بین زوجین متقاضی طلاق شهر تبریز طی سال های ۸۰-۱۳۷۹". فصلنامه جمعیت. شماره ۴۷ و ۴۸، صص. ۲۲-۷۲.
- لولآور، منصوره (۱۳۹۰). "تحلیل جامعه شناختی تأثیر ویژگی های جامعه مدرن بر تحول خانواده در ایران طی سه دهه اخیر: مطالعه شهرتهران ۱۳۹۰-۱۳۸۹". پایان نامه دکتری جامعه شناسی، دانشگاه تهران.
- موسوی چلک، سیدحسن و سلطانی، فاطمه (۱۳۸۴). ازدواج و طلاق. تهران: انتشارات شایک
- Abbasi-Shavazi, M. J. and P. McDonald (2007). "Family Change in Iran: Religion, Revolution, and the State". Pp. 177-198 in R. Jayakody, A. Thornton, and W. Axinn (eds.), *International Family Change: Ideational Perspectives*. New York: Taylor & Francis Group, LLC.
- Aghajanian, A and A.A. Moghaddas (1998). "Correlates and Consequences of Divorce in an Iranian City". *Journal of Divorce and Remarriage*, 28(3/4): 53-71.
- Aghajanian, A. (1986). "Some Notes on Divorce in Iran". *Journal of Marriage and the Family*, 48(4): 749-755.
- Amato, P. R., and D. Previti (2003). "People's Reason for Divorcing: Gender, Social Class, The Life Course, and Adjustment". *Journal of Family Issues*, 24, Pp. 602-626.
- Andersson G. (1997). "The Impact of Children on Divorce Risks of Swedish women". *European Journal of Population* 13(2): 109-45.
- Carver, P.C. and J. Teachman (1993). "Female Employment and First Union Dissolution in Puerto Rico". *Journal of Marriage and the Family* 55, Pp. 686-698.
- De Graaf, P. M., and M. Kalmijn (2006). "Change and Stability in the Social Determinants of Divorce: A Comparison of Marriage Cohorts in the Netherlands". *European Sociological Review*, 22(5): 561-572.
- Gautier, P. A., M. Svarer, and C. N. Teulings (2009). "Sin City? Why is the Divorce Rate Higher in Urban Areas?". *Scandinavian Journal of Economics* 111(3): 439-456.
- Jayakody, R, A. Thornton, and W. Axinn (2007). *International Family Change Ideational Perspectives*. New York: Taylor & Francis Group, LLC.
- Kalmijn, M., P. M. De Graaf, and A. R. Poortman (2004). "Interactions between Cultural and Economic Determinants of Divorce in the Netherland". *Journal of Marriage and Family* 66(1): 75-89.

- Kapinus, C. A., & M. P. Johnson .(2002). "**Personal, Moral, and Structural Commitment: Gender and The Effects of Family Life Cycle Stage**". Sociological Focus 35,Pp. 189-205.
- Khojastemehr, R. and A. Takrim .(2009). "**Identification of Divorce Factors of Women**". Journal of Applied Sciences 9(20): 3758-3763.
- Lesthaeghe, R. (1995). "**The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation**". Pp.17-61.In K. O. Mason & A-M.Jensen (ed.s).*Gender and Family Change in Industrial Countries*. Oxford: Clarendon Press.
- Lutz W. (1993). "**Effects of Children on Divorce Probabilities and of Divorce on Fertility: the Case of Finland 1984**". Yearbook of Population Research in Finland 31, Pp. 72-80.
- Muszynska M. (2006). "**Migration and Union Dissolution in a Changing Socio-Economic Context: the Case of Russia**". MPIDR Working Paper, WP 2006-032.
- Nassehy, V. (1991). "**Female Role and Divorce in Iran**". International Journal of Sociology of the Family, 21: 53–65.
- Raymo, J. M., S. Fukuda, and M. Iwasawa (2013). "**Educational Differences in Divorce in Japan**". Demographic Research. Volume 28, Article 6, Pp. 177-206.
- Rindfuss, R. (1991). "**The Young Adult Years: Diversity, Structural Change and Fertility**". Demography 28(4): 493–512.
- Thornton, A. (2001). "**The Developmental Paradigm, Reading History Sideways and Family Change**". **History Sideways: The Fallacy and Enduring Impact of the Developmental Paradigm on Family Life**". Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Van de Kaa, D. J (2002). "**The Idea of Second Demographic Transition in Industrialized Countries**". Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of population and Social Security, Tokyo, Japan, 29 January 2002.
- Van de Kaa, D. J. (1987). "**Europe’s Second Demographic Transition**". Population Bulletin, 42 (1): 3-57.
- Yi, Z. , T. Paul, S. Wang, and D. Gu Danan .(2002). "**Association of Divorce with Socio- Demographic Covariates in China, 1955-1985**". Demographic Research, Volume 7, Article 11, Pp. 407-43
- Demography. 38(4): 449-465.
- Thornton, A. (2004). "**Reading**

Socio-Economic Factors Affecting Iranian Youth Divorce

Rasool Sadeghi

Ph.D., Assistant Professor in Demographics, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 12 Jul. 2016

Accepted: 10 Sep. 2016

Young period is the density of family-demographically events. One of these events which reached its peak at during young ages is divorce. About half of all registered divorces in Iran occurs in young period, as well as one fourth of divorced population are youth, aged 15-29. Thus, using secondary analysis of micro-census data from 2011 Iranian census from nationally sample size, the present article aims to explore socio-demographic and economic situations of divorced youth, and as well as to examine socio-economic factors affecting divorce of youth. The findings indicated probably of ever divorced significantly are higher among females than males, higher in urban area than rural area, and higher among low education youth. Unemployment and job instability strongly have a positive effects on divorce, but only for young males. In contrast, female employment leads to increase probably of ever divorced. In addition, having a child significantly reduced the likelihood of divorce.

Keywords: Divorce, Youth, Gender and Unemployment